

نکته دوم اینکه، استیسی در بررسی‌های عرفانی و دینی به این باور رسیده است که از «تکرار» یک امر می‌توان نتایج نیکو و قابل‌تعمیمی استخراج کرد. وقتی متوجه می‌شود در شرق و غرب عالم یک تجربه‌ای رخ می‌دهد و اشتراکات زیادی با هم دارند، بدون اینکه اساساً ارتباطی با هم داشته باشند، معلوم می‌شود که یک امری خارج از توانایی معمولی بشر وجود دارد که در مکانها و افراد مختلف قابل پیگیری است و این نشان‌دهنده وجود یک امری در جهان و حتی همگانی بودن آن است.

نکته سوم، تأکید جدی بر امور مشترک ادیان و بررسی حقیقت ادیان و عرفان در همان امور است استیسی بر این نکته به جد تأکید دارد که وقتی سخن از دین به میان می‌آوریم منظورمان دین خاص شرقی و یا غربی نیست، بلکه «دین مجموعه‌ای از قضایا دربارۀ عالم است یا مستلزم مجموعه‌ای است لکن هر دینی یک نحوه زندگی را پیشنهاد می‌کند»^۵ وقتی دین از این نقطه مورد بررسی قرار گیرد دارای روش خاص و ویژگی‌های مخصوص به خود خواهد بود و از آنجا که علم و فلسفه حوزه‌های خاص خود را دارند محدودیت و مزاحمتی برای دین به بار نخواهند آورد، هر چند که در فهم‌های دینی فلسفی ممکن است مسائلی را به بار بیاورد.

حال با توجه به این نقطه و تأکید بر امور مشترک ادیان در نظریه استیسی وحدت یا گوهر ادیان مطرح می‌شود و او با اعتراف به چند منبعی بودن انسان‌ها در عصر حاضر دین را هم به عنوان یک منبع معرفتی و طریقه زندگی در کنار سایر منابع و طرق قرار می‌دهد. و در بررسی ادیان به گوهرهایی دست می‌یابد که وجهه دینی هر دین منبعث از آنهاست. او خود در این زمینه می‌نویسد: «در هر دینی طریقی یا راهی هست و مقصد یا حالی وجود دارد که طریقی یا راه بدان ختم می‌شود.» «من طریقی، حقیقت و زندگی هستم» گفته‌ی حضرت مسیح در انجیل یوحنا است. بوداییان از «طریق هشتگانه شریف» گفتگو می‌کنند. مقصد، تجربه (که پنهان است) به صورت «رستگاری»، «سلکوت»، «نیروانا» و «اتحاد با برهمن» توصیف می‌شود.^۶ استیسی وحدت ادیان و موضوع و محدوده آن را به صراحت بیان می‌کند. «ادیان مختلف ظاهراً به راهها و مقصدهای مختلف اشاره می‌کنند. من بر این عقیده‌ام که همیشه و همه جا، در همه ادیان بزرگ در حقیقت یک مقصد، یک حال، حتی (با قید و شرطی) یک راه هست که از طریق «اسطوره‌ها و صور خیال» مختلفی بدان اشاره می‌شود که تفاوت‌های بین ادیان را به وجود می‌آورند.»^۷

استیسی برای اثبات عقیده خود مثال‌های مختلفی هم ذکر می‌کند. نکته چهارم، اینکه وی با وجود بهره‌گیری از فلسفه و اعتقاد به علم و جهان‌جدید همچنان بر این باور است که آدمیان همچنان به دین و باورهای دینی نیازمند هستند، چنانکه عرفان را هم جزو ضروریات حیات بشری می‌داند. نکته پنجم، فلسفه به مثابه تضعیف‌کننده باورهای

دینی، استیسی در بررسی‌های خود به ویژه در این کتاب بر این عقیده است که برخلاف نظر عمومی مبنی بر تعارض علم و دین، فلسفه و دین هستند که تعارضات جدی دارند و دینداران اگر دغدغه‌ای دارند باید نسبت به رفع آن در حوزه فلسفه و دین باشد نه علم و دین زیرا بین علم و دین هیچگونه تعارضی نیست و اگر در طول تاریخ گسترش و تعامل علم باعث تضعیف باورهای دینی شده هیچوقت مبنای منطقی نداشته، بلکه «گذر از تعلیمات علوم اولیه به اعتقاد رو به نقصان به خدا [موضوع و محور اصلی ادیان]، گذری روانی بود، نه گذری منطقی.»^۸ لذا نتیجه می‌گیرد که: «اگر علم نیوتنی دربردارنده چیزی ناسازگار با اعتقاد به خدا نبوده، علم امروزی نیز چنین است و هیچ علمی هرگز نمی‌تواند حاوی چنین چیزی باشد.»^۹

نکته پایانی که در تبیین نظرات استیسی در این کتاب باید مطرح کنیم این است که وی بر این عقیده است که نگرش علمی، نگرش ما را نسبت به موضوعات محوری دین ممکن است دچار تغییر، تحول و یا تکامل می‌کند، اما کاروان دین همچنان رو به پیش است و آدمیان نیازمند آنند.

در باره مترجم نگارنده از نزدیک با مترجم‌اشناایی ندارد، اما از آنجایی که مهر تأیید استاد فرهیخته و دقیق، آقای ملکیان بر پای ترجمه وی خورده است هم به لحاظ روانی خواننده را به اطمینان علمی دعوت می‌کند و هم به لحاظ گذر منطقی. روانی از آن جهت که روح آدمی بدون اینکه اثر را مورد مطالعه قرار دهد خود بخود یک نگرش مثبتی پیدا می‌کند و به خود خیلی اجازه اظهارنظر و نقد نمی‌دهد اما به جهت منطقی هم می‌توان به ترجمه اعتماد کرد؛ زیرا اولاً ویراستاری اثر را جناب آقای ملکیان عهده‌دار شده است و ثانیاً عبارات روان و کم‌غلط و حتی بی‌غلط متن تأییدکننده این ادعا هستند. اگر شخص از ابتدا تا انتهای این اثر را مورد ارزیابی قرار دهد کم‌تر به غلط یا اشتباهی پی می‌برد. ادعای نگارنده بر آن نیست که اثر هیچگونه کاستی به ویژه در حوزه ترجمه ندارد بلکه اگر این اثر را با آثار مشابه‌اش مقایسه کنیم خواهیم دریافت، ترجمه کتاب از صحت و استواری خاصی برخوردار است.

مضاف بر این مترجم محترم هم بر مطلب اشراف داشته و هم به زبان مبدأ و مقصد نیز آگاهی کافی دارد. ارائه مطالب به طور مرسوم و فارغ از پیچیدگی‌ها و واژه‌های نامأنوس عربی متن را روان و قابل فهم کرده است. علاوه بر این آوردن دو واژه‌نامه انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی برای خواننده مجال نقد و بررسی را می‌دهد و می‌توان یکجا به گزینش‌های مترجم آگاهی پیدا کرد.

- پانوشتها:
۱. دین و نگرش نوین، مقدمه مترجم، ص ۷.
 ۲. همان، ص ۸.
 ۳. همان، ص ۱۴۴.
 ۴. همان، ص ۱۷۱.
 ۵. همان، ص ۳۳۳.
 ۶. همان، ص ۴۴۵.
 ۷. همان.

معرفی کتاب

مباهله در مدینه

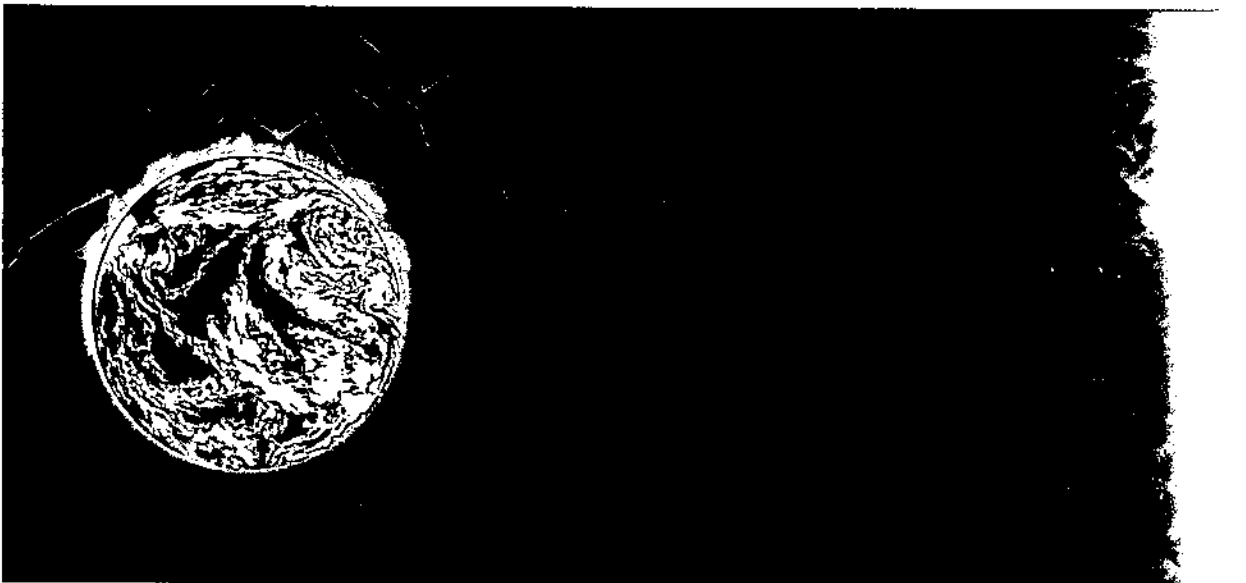
حسین تقوی



مباهله در مدینه

اسلام وتمدن
تألیف: پروفسور لویی ماسینیون
ترجمه و مقدمه: محمود رضا افتخارزاده

● مباهله در مدینه
● لویی ماسینیون
● مترجم: دکتر محمود افتخارزاده



گزارش اجمالی از واقعه مباحله:

بخش نجران با تعداد زیادی از قراء اطراف ناحیه مرزی عربستان میان حجاز و یمن قرار دارد. در آغاز اسلام این نقطه تنها منطقه مسیحی‌نشین عربستان بود که با پشت کردن به بت پرستی به آئین مسیحیت گرویده بود.

در سال دهم هجری پیامبر اسلام (ص) همانند مکاتبه‌های دیگر خود با سران دول و مراکز مذهبی جهان، نامه‌ای به اسقف اعظم نجران، نماینده رسمی کلیسای روم در حجاز به نام «ابوحارثه» نوشت و طی آن وی و مردمش را به اسلام دعوت کرد و تأکید فرمود که در صورت عدم پذیرش اسلام پرداخت جزیه الزامی خواهد بود، این نامه توسط نمایندگانی از سوی پیامبر اسلام تسلیم اسقف اعظم نجران گردید و اسقف براساس مشورت‌های خود با افراد مختلف از جمله فردی به نام شربیل و نظر او مبنی بر اینکه احتمالاً پیامبر اسلام که از فرزندان اسماعیل است - همان موعودی باشد که پیشوایان مذهبی مسیحی مکرراً به او اشارت داشتند: «روزی منصب نبوت از نسل اسحاق به نسل اسماعیل منتقل می‌شود.»

هیأتی متشکل از شصت نفر از علمای نجران و در رأس آنها خود اسقف و دو نفر دیگر از بزرگان قوم به نام‌های «عبدالمسیح» و «آیهم» به مدینه اعزام شدند تا پیرامون این امر تحقیق و بررسی به عمل آورند. اینان به محضر پیامبر اسلام شرفیاب شدند و با اجازه ایشان قبل از مذاکره عبادت‌های خود را در مسجد مدینه رو به مشرق به جای آوردند. متن مذاکره میان پیامبر (ص) و آنان توسط مورخان اسلامی نقل شده است.

از جمله بهترین گزارشات، گزارشات مرحوم سیدبن طاووس در اقبال (ص ۴۹۶-۵۱۳) است. پیامبر اکرم ابتداءً آنان را به پرستش خداوند یگانه و اطاعت اوامر او فراخواندند و آنان مدعی آن شدند که اگر اسلام این است قبلاً به این دین ایمان داشته‌اند. حضرت از علائم اسلام سخن گفتند و پرستش صلیب، خوردن گوشت خوک و اعتقاد به فرزند داشتن خدا را متنافی با اسلام دانستند. آنها در پاسخ ضمن پذیرش اینکه آنها مسیح را خدا می‌دانند، دلیل خود را از این

اعتقاد احیاء اموات یا شفادادن بیماران و خلق پرنده از گل توسط مسیح (ع) بیان کردند.

پیامبر اکرم (ص) با انکار ملازمه بین این کارهای خارق‌العاده و خدایی مسیح بیان فرمودند که وی بنده‌ای بود که از سوی خداوند این قدرت به او اعطا شده بود. یکی از آنان پاسخ داد که مسیح از آن جهت که مادرش بدون ازدواج با کسی او را به دنیا آورده بود فرزند خداست، حضرت بر اساس وحی الهی که در همان لحظه به ایشان، نازل شد پاسخ دادند که خلقت آدم به عنوان موردی مشابه خلقت مسیح (ع) بوده است، در حالی که براساس اعتقاد خود مسیحیان هم خداوند پدر آدم نیست و بنابراین اعتقاد به فرزند خدای بودن مسیح باطل است؛ مسیحیان از پذیرش چنین نتیجه‌ای منطقی سرباز زدند، مجدداً پیک وحی در این حال نازل شد و ضمن بیان آیه‌ای از پیامبر او را از طرف خدا مأمور به انجام مباحله نمود و کیفیت این کار را هم بیان کرد.

«فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت‌الله علی‌الکاذبین» (آل عمران / ۶۱): «هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسید (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو بیائید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم و شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نمائیم و شما هم زنان خود را، ما نفوس خود را و شما هم نفوس خود را، آنگاه مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.»

طرفین به این امر برای پایان دادن به مباحله رضایت دادند و بنا شد که فردا مباحله انجام شود. پیامبر از میان مسلمانان و اقوام خویش چهار نفر را برگزید که در این امر با او همراهی کنند. علی‌ابیطالب (ع)، فاطمه زهرا (س)، حسن (ع) و حسین (ع).

روز بعد پیامبر اکرم (ص) در حالی که حسین در آغوش گرم او و دست حسن در دست او، فاطمه (س) و علی (ع) به ترتیب در پشت سر او قرار گرفته بودند، از خانه به سوی محل مباحله که طبق قرار طرفین بیرون

از مدینه بود حرکت کرد. این شکل از مواجهه، هر بیننده‌ای را سخت تکان می‌داد و لذا هیأت نجران آنگاه که دیدند پیامبر آنچنان در عقیده و ایمان خود به آن حقیقت متعال، ثابت قدم است که کسانی را که با همه وجود دوست دارد، در معرض این امتحان قرار داده است از انجام مباحله دست کشیدند. اسقف اعظم آنان گفت: «این چهره‌هایی که می‌بینیم اگر از خداوند درخواست کنند که بزرگترین کوه‌ها از جای کنده شوند، فوراً این خواسته اجابت خواهد شد. مباحله با این انسان‌های نورانی و با حقیقت، احتمال نابودی همه ما را دربردارد. و بنابراین به جزیه تن دادند و صلح‌نامه‌ای بین دوطرف تنظیم شد.»

از جمله آنچه در این میان همچون خورشید می‌درخشد، فضیلت حقیقت یگانه و بی‌همتای امیرالمؤمنین علی (ع) است که در این آیه از او تعبیر به آنفستا یعنی جان و خود پیامبر شده است. با این آیه شریفه بابی از معارف الهی و معنوی برای تشنگان زلال توحید و ولایت گشوده شد که از آن به بعد همواره انواری تابناک و نفعاتی جان افزا به دل و روح آنان پراکنده و آنان را غرق شور و وجد و بی‌خودی نموده است. حقیقت‌طلبان و سالکان راه نور، چنان دلباخته و والء این کلمه طیبیه شده‌اند که ضمن درک و بنیاد گذاشتن معارفی عظیم و گرانبها در اتحاد حقیقت رسالت و ولایت، خود نیز در اقیانوس‌های نور و رحمت این اتحاد غرقه و فانی شدند.

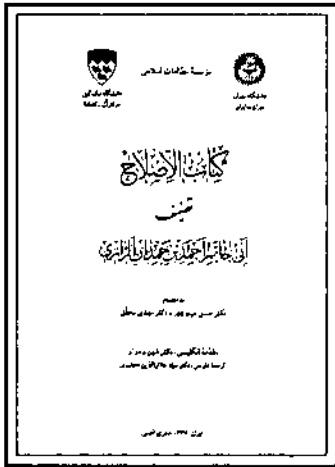
حادثه مباحله، زمینه‌ای بسیار مناسب و مؤثر در تحقق رویداد جاودانه غدیر بود و ذهنیت جامعه اسلامی را برای پذیرش شخصیت علی (ع) به عنوان ولی مطلق مسلمانان مساعد نمود.

این حادثه مهم نه فقط در کتب امامیه، بلکه در کتب اهل سنت همچون سیره حلبی، تاریخ یعقوبی، تفسیر مفتاح‌الغیب امام رازی، کامل این اثیر، کشف زمخشری، فتح‌البلدان بلاذری... نیز به تفصیل ذکر و تبیین شده است.

در روزگار ما یکی از کسانی که سعی کرده است تا

مروری بر کتاب الاصلاح

● سیدحسین فاطمی



● کتاب الاصلاح

● ابوحاتم احمدبن حمدان رازی (م ۳۲۲ هـ. ق)

● به اهتمام دکتر حسن مینوچهر و دکتر مهدی محقق

● مؤسسه مطالعات اسلامی، دانشگاه تهران - دانشگاه مکیگیل

● چاپ اول، ۱۳۷۷

نسفی - سرآمد فیلسوفان دوره اسماعیلیان قدیم - ظاهراً نخستین داعی شرقی است که آراء خویش را به شکل مکتوب تبلیغ کرده است. وی کتابی به نام کتاب المحصول نوشت و در آن چکیده عقاید خویش را اندکی پیش از استقرار خلافت فاطمیان یا در طی سال‌های نخستین حکومت عبیدالله به رشته تحریر درآورد. از قرار معلوم نیمه اول کتاب المحصول محتوی عرضه یک نوع نظام مابعدالطبیعی نوافلاطونی بوده که نسفی خود وارد کیش اسماعیلی کرده بود؛ حال آن که بخش دوم با هفت دور نبوت در تاریخ بشریت سر و کار داشت.

محبوبیتی که المحصور در میان اسماعیلیان مخالف - که در آن زمان چند رساله‌ای بیش در اختیار نداشتند - حاصل کرد ابوحاتم احمدبن حمدان رازی را برانگیخت تا کتابی به نام کتاب الاصلاح در انتقاد از آن بنگارد.

متأسفانه کتاب المحصول که یک اثر مهم در ادبیات اسماعیلی بوده باقی نمانده است و اطلاعات ما درباره آن محدود به نقل قول‌ها و اشاراتی است که در الاصلاح والریاض و چند اثر دیگر به آن شده است.

کتاب الاصلاح ابوحاتم واکنش جانشین و مرید نسفی، یعنی ابویعقوب سجستانی را برانگیخت و او کتابی اختصاصی به نام کتاب النصره در دفاع از نظریات استادش در برابر حملات ابوحاتم رازی نوشت. کتاب النصره که پیش از پیوستن سجستانی به اردوی فاطمیان نوشته شده، نیز مفقود شده است، اما در کتاب الریاض به صورت گسترده از آن همانند الاصلاح مطالبی نقل شده است. این کتاب در حقیقت از نظریات ابوحاتم رازی دفاع می‌کند.

شرح حال صریح و روشنی از ابوحاتم رازی در دست نیست و آنچه در فهرست ابن ندیم و الفرق

فصل هفتم در آداب مباحله در فرقه نصیری است. فصل هشتم به منابع روایی تاریخی مباحله به زبان عربی و غیره اشارت رفته است.

تسلط فراوان ماسینیون درباره فرق مختلف اسلامی و نیز شخصیت سلمان(ع) از نکات قابل توجه در این رساله است. وی در این کتاب با نگاهی روشمند و آگاهی فراوان نسبت به ادیان و فرهنگ‌ها و تاریخ فرق و به خصوص تاریخ اسلام و فرق مختلف اسلامی سعی کرده ابعادی از واقعه مباحله را بنمایاند.

موضوع مهمی که ذهن و روح یک شیعه آگاه را در مواجهه این رساله می‌آزارد و حتی نسبت به حقیقت جویی لویی ماسینیون دچار تردید می‌کند برشمردن فرقه‌های غالی به عنوان شیعه است در حالی که فاصله میان اعتقاد و مبانی فکری شیعیان با غلات، چندان است که بر هیچ انسان آشنا به موضوع باانصافی پوشیده نیست. نیاز چندان به توضیح نیست که این بدآموزیها و درهم آمیختگی‌های ناشی از یکدست‌انگاری سبب اشتباهات فراوان و سوء تفاهم‌ها در شناخت نسبت به شیعیان و برخورد با آنها شده است. متأسفانه باید در اینجا افزود که این یکسان‌اندیشی در متون اهل سنت هم سابقه دارد.

مترجم محترم طی مقدمه‌ای مشبع و مفصل به بحث در سرنوشت سیاسی تشیع پرداخته است و اطلاعات و تحلیل‌های فراوان و مفیدی را ارائه می‌دهد که حجم آن (متجاوز از ۵۰ صفحه) و تقریباً برابر با رساله خود ماسینیون است.

براساس شناسنامه کتاب، به نظر می‌آید مترجم محترم این کتاب را از ترجمه عربی آن به فارسی برگردانیده است.

پیش از این از مترجم این کتاب تألیفات و ترجمه‌های بارزش دیگری نیز به بازار نشر کتاب روانه شده است.

در پایان ضمن قدردانی از زحمات ایشان چند نکته را در اینجا قابل ذکر می‌دانیم.

۱- مقدمه ترجمه محترم دارای مطالبی بالارزش، قابل استفاده و معتبر است لیکن به نظر می‌رسد که حجم آن، تناسبی با اصل کتاب ندارد و جاداشت که مترجم محترم مطالب مذکور را در حجمی کمتر می‌نگاشت.

۲- در حالی که چاپ اول این کتاب همانطور که در شناسنامه آن آمده است در سال ۱۳۷۸ می‌باشد مقدمه تفصیلی مترجم به سال ۱۳۷۱ و مقدمه کوتاه‌تر به سال ۱۳۷۱ برمی‌گردد و تا آنجا که نگارنده بررسی نمود توضیحاتی درباره این فاصله زمانی در کتاب نیامده است.

۳- بجا بود در این مقدمه، بخشی از کتاب هم به تحلیل و بررسی ابعاد مختلف شخصیت لونی ماسینیون اختصاص می‌یافت.

۴- مناسب می‌بود در پایان کتاب و جهت استفاده بهتر از آن فهرستی از اعلام و اماکن و آیات و... وجود می‌داشت.

اختصاص دارد.

حدی به این حادثه مهم و برخی ابعاد آن بپردازد خاورشناس برجسته پروفیسور لویی ماسینیون است. اگر چه پرداختن به جهات مثبت و منفی این نویسنده و قضاوت درباره او امری حائز اهمیت است لیکن فرصتی دیگر می‌طلبد و البته برخی محققان مسلمان بدان پرداخته‌اند.

رساله حاضر که محصول بررسی‌های پروفیسور ماسینیون در این زمینه است در سال ۱۹۴۴ در میلان به چاپ رسید. و پیش از آن وی مقاله‌ای به نام «مباحله در مدینه و فاطمه» در سالنامه ایرانوس (۱۹۳۸-۱۹۳۹) در پاریس منتشر کرده بود. عبدالرحمن بدوی محقق و نویسنده معاصر مصر این کتاب را در سال ۱۹۶۳ به زبان عربی در مصر به چاپ رسانید. این کتاب با پیشینه تاریخی مباحله به عنوان مقدمه و سپس هشت فصل سامان گرفته است. نام عربی این کتاب المباحله فی المدینه بین نصاری نجران و محمد (ص) سه است.

در بخش پیشینه تاریخی وی سعی می‌کند ریشه‌های مباحله را در نزد قوم سامی و دوره تمدن بابل به بعد به عنوان «تنها وسیله رایج و بین‌المللی برای اثبات حقیقت» نشان دهد.

نویسنده در فصل اول رساله به «معنای لغوی - اصطلاحی مباحله و چگونگی اداء آن» می‌پردازد و با بررسی ریشه‌های عبری و سریانی این کلمه و سپس جنبه صرفی آن در زبان عربی نحوه اجرای مباحله را بیان می‌کند.

او عمل مباحله را دارای سه مرحله می‌داند: «نخست با نشستن دو زانو و قراردادن دو دست بر روی آنها به گونه‌ای که گونی آماده حرکت و مبارزه با دشمن است.

دوم، با آماده ساختن دو دست برای سوگند یاد نمودن

سوم، با بلندکردن دو دست به سوی آسمان و ادای الفاظ مخصوصه» (ص ۶۸ کتاب)

در ادامه به مواردی که پس از طلوع اسلام، میان اهل سنت و شیعیان و دروزی‌ها به مباحله عمل شده است، اشاره می‌کند.

در فصل دوم اشاراتی درباره آیه مربوط به مباحله، اثبات اینکه مصلحه پیامبر اکرم(ص) و مسیحیان نجران پیش از حادثه مباحله بوده است، اسناد روایی تاریخی درباره مباحله و بررسی آنها آمده است.

فصل سوم به خلاصه گزارش مباحله اختصاص دارد که در آن به بررسی در مورد شهود مسیحی واقعه و اختلاف در آن شهود، شرایط سیاسی هیأت نجران و نتایج سیاسی این واقعه می‌پردازد.

فصل چهارم درباره نقش اقتصادی نجران و تکامل سیاسی بنوحارت است.

فصل پنجم در باب راز و رمز مذهبی مباحله از منظر فرقه‌های غالی مانند دروزیان و خطیبیان و میمیه و عیینه و نصیری است.

فصل ششم کتاب به تحلیل کتاب مباحله از محمدبن علی شلمغانی مؤسس فرقه عزا قریه (که توفیق شریف حضرت حجت(ع) در لن او صادر شد)